

طرح درس «احکام تقلید» دبیرستان

جزوه‌ی مربّی

گام اوّل : بحث کردن در مورد چند عکس و نتیجه‌گیری

گام دوّم : مثال‌های واقعی از اطراف در مورد نیازمان به راهنما (عالم)

گام سوّم : به من بگو تقلید چرا؟

گام چهارم : احکام تقلید

گام پنجم : ارزشیابی

گام دوم: مثال‌های واقعی از اطراف در مورد نیازمان به راهنما (عالم)

تحقیق در اصول، و تقیّد به فروع (نه کوچک شمردن احکام)

۱- فرم استخدام شرکت‌ها و ... که شرایط عمومی را دارد. این اصول است. اگر پذیرفتم حالا باید ساعت ۸ برویم سر کار و ... که این فروع است.

۲- در احترام باید ببینیم طرف مقابل چه چیزی را احترام می‌داند مثل غربی‌ها که کلاه در می‌آورند یا ژاپنی‌ها تعظیم می‌نمایند و ... آن‌چه که مهم است نحوه اجرای احکام خداست.

زبان تخصصی هر علم

۳- یک شیمیست وقتی اسم دارو یا ترکیبات را می‌نویسد به زبان اصلی و بین‌المللی می‌نویسد یعنی انگلیسی.

۴- یک پزشک وقتی دارو تجویز می‌کند به فارسی نمی‌نویسد.

۵- علائم راهنمایی و رانندگی که در تمام دنیا یک شکل است.

دقت در انجام احکام

۶- مثال گنج. ۱۰ قدم شمال و ... اگر شما زیاد بروی به گنج نمی‌رسی.

۷- موبایل را اگر به جای برق ۲۲۰ ولت به جریان برق ۳۸۰ ولت بزنی فقط می‌سوزد. (در حالی که بیشتر بوده و از نظر بعضی بهتر است.)

نیاز رجوع به کارشناس با کاتالوگ

۸- آوردن کاتالوگ یک وسیله به کلاس. (ترجیحا چینی باشد.)

۹- فرد کارشناس چیزهایی بلد است که در کاتالوگ نیست.

۱۰- جزو تعهد گارانتی و دستگاه‌های مهم و گران، آموزش کاتالوگ و افراد می‌باشد، حتی در خارج از کشور.

۱۱- در کاتالوگ نوشته اگر یخچال را جابجا کردی چند ساعت آن را در حال سکون بگذار تا ... حالا اگر روشن کردی و سوخت چه خسارتی به شما تحمیل شده است؟ اگر انسانی مثل هیتلر و صدام و ... خراب شوند آخرت خودشان و دیگران.

۱۲- کاتالوگ انسان را باید از خدا گرفت که توسط کارشناس (معصومین) بیان می‌شود و مرجع تقلید آن را جمع آوری می‌کند.

۱ - تقلید کردن در احکام، برای ما چه نفعی دارد؟

الف) در حقیقت مقلد به این دلیل که خود قدرت تحقیق و فهم همه‌ی احکام دینی خود را ندارد یا وقت آن را ندارد، با پیروی کردن از مجتهد، مسئولیت صحت و نادرستی احکام را به عهده‌ی مرجع تقلید خود می‌گذارد.

ب) در فلوچارت قبل، عاقل است که برای انجام کارها طبق قانون و اندیشه پیش می‌رود ولی جاهل دائم به این طرف و آن طرف می‌رود و معمولاً خرابکاری هم می‌کند.

۲ - تقلید در نظر عده‌ای، امر ناپسندی است حتی بعضی گفته‌اند تقلید کار انسان نیست، این امر را چه طور جواب می‌دهید؟

باید بدانید تقلید اقسامی دارد. ۴ نوع تقلید را می‌توان برشمرد: ۱- تقلید جاهل از جاهل؛ ۲- تقلید عالم از عالم؛ ۳- تقلید عالم از جاهل؛ ۴- تقلید جاهل از عالم.

قسم اول و دوم را عقل نمی‌پسندد؛ پس جاهل از جاهل نمی‌تواند چیزی فرا گیرد چون او تخصص ندارد؛ در این تقلید کوری شود عصاکش کور دگر. در تقلید قسم دوم هم دو نفر که از لحاظ علمی و نوع علم مساوی باشند، نمی‌توانند از هم تقلید کنند؛ یعنی تقلید آن‌ها بی‌فایده است چون کسی که از او تقلید می‌شود باید توانمندی‌هایی بیشتر از مقلد داشته باشد تا تقلید صحیح انجام گردد. این تقلید مانند این است که شخص بینایی به شخص بینای دیگری بگوید دستم را بگیر و مرا از خیابان رد نما. قسم سوم را هم عقل ناپسند می‌داند و این تقلید را مذموم می‌شمارد. این نوع، زشت‌ترین نوع تقلید است که یک عالم، عوام زده می‌شود و از عوام پیروی می‌کند. پس تنها قسم چهارم می‌ماند که جاهلی از عالم تقلید کند و عقل و دین آن را تأیید می‌کند. پس هر تقلیدی ناپسند نیست و تقلید در بحث احکام دینی از نوع عاقلانه است. تقلید به معنای پیروی کورکورانه از محیط و بر طبق عادت، تقلیدی ممنوع است. مانند کسانی که کورکورانه از پدران خود تقلید می‌کردند و قرآن آنان را مذمت کرده است. (زخرف/۲۳) تقلیدی که در اسلام آمده «سرسپردن» نیست؛ بلکه چشم باز کردن است. تابع و پیرو تا آن جا تسلیم متبوع و پیشوای خود است که اصول و مبادی قانون نشکنند و خراب نشود. اگر دید پیشوا و مرجع او کاری خلاف اصول و مبانی انجام می‌دهد نمی‌تواند سکوت کند و به تقلید خود ادامه دهد. (مرتضی مطهری، صص ۱۱۵-۱۱۰)

از طرف دیگر انسان اطلاعات مختلفی را از جاهای مختلف مانند اینترنت و .. جمع‌آوری می‌کند ولی با این اطلاعات می‌توان کسی را درمان کرد؟ چه قدر این اطلاعات صحیح و درست است؟ چه قدر این اطلاعات ما را راهنمایی می‌کند؟ آیا این روش یک روش عقلی و علمی و تخصصی است؟

– افراد تحصیلکرده و متخصص هم باید در احکام تقلید کنند؟ تقلید، توهین به آن‌ها محسوب نمی‌شود؟

بنای دانایان بر این است که در هر موضوعی به متخصص و عالم آن موضوع مراجعه می‌کنند. این همان تقلید اصطلاحی است. از آن جایی که محال است یک نفر پیدا شود که در تمام قسمت‌ها و همه‌ی علوم صاحب نظر و مستقل باشد، ممکن نیست فردی را پیدا کنیم که هیچ‌گونه تقلید و پیروی از دیگران نداشته باشد و کسی که خیال کند در زندگی از هیچ‌کس تقلید نمی‌کند خود را فریب می‌دهد. (محمد حسین طباطبایی، ۱/۲۸۲)

افراد تحصیلکرده، در زمینه علمی خاصی، تخصص دارند، در زمینه، علوم دینی تبحر ندارند پس در این زمینه باید به متخصص دین مراجعه کنند. مراجع تقلید هم در دیگر اموری که تخصص ندارند مثل پزشکی به متخصص مراجعه می‌کنند و از آن‌ها تقلید می‌کنند.

اشاره به حدیث ثقلین (کتاب خدا و اهل بیت:)

۴ – آیا تقلید، دلیل قرآنی هم دارد؟

آیه‌ای که علمای اسلامی برای جواز تقلید به آن استناد کرده‌اند آیه‌ی نَفَر، توبه/۱۲۲ است. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» منظور از تفقه در آیه فراگیری همه‌ی معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است. بنابراین آیه‌ی فوق دلیل روشنی است بر این که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه‌ی تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل برای تبلیغ احکام اسلام به نقاط مختلف برگردند و مردم را با مسائل اسلامی آشنا سازند. این آیه هم تحصیل را واجب می‌کند هم یاد دادن را.

گروهی از علمای اسلامی از آیه‌ی فوق بر مسأله‌ی جواز تقلید استدلال کرده‌اند، زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آن‌ها همان تقلید است.

۵ – آیا در زمان ائمه هم اجتهاد وجود داشته یا فقط در زمان حاضر، مرسوم شده است؟

بله، نگاهی به تاریخ شیعه و زندگی امامان شیعه بیانگر این واقعیت است که ائمه: بزرگان اصحاب خود را که سال‌ها نزد آن‌ها تحصیل کرده بودند و آشنا به اصول و مبادی فقه شیعه و دلایل استنباط بودند، تشویق می‌کردند که فتوا بدهند. که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: مانند ابان بن تغلب که فقیه و مجتهد بزرگی بوده و سه امام (امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)) و

امام صادق (علیه السلام) را درک کرده است. او هر گاه داخل مسجد النبی در مدینه‌ی منوره می‌شد، مردم برای آموختن فقه نزد او جمع می‌شدند. امام باقر ۷ به او فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، من دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شوم».

امام علی (علیه السلام) هم در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر، هنگام انتصاب به حکومت مصر، به او فرمان می‌دهند، کارهای مشکلی که در آن می‌مانی و بر تو مشتبه می‌شود (که برای دانستن حکم شرعی آن سرگردان بودی) به (کتاب) خدا و (سنت) پیغمبر خدا بازگردان که خداوند متعال فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر او و اولوالامر (اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و اله)) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید». پس رجوع به خدا، فرا گرفتن محکم از کتاب اوست و رجوع به رسول، فراگرفتن سنت اوست. (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳)

این بخش از نامه‌ی امام علی: به مالک، هم فرمان به اجتهاد است و هم روشن کردن منابع مهم اجتهاد.

هم چنین در سیره‌ی ابن هشام در داستان بیعت عقبه نیز آمده: ابن اسحاق نقل می‌کند هنگامی که قوم به مدینه برگشتند، پیامبر (صلی الله علیه و اله)، مصعب بن عمیر را با آن‌ها فرستادند و به او فرمان دادند که به آن‌ها قرائت قرآن را بیاموزد و اسلام را به آنان یاد بدهد و آن‌ها را فقیه در دین کند.

واضح است که فرمان فقیه کردن، به همراه فرمان به آموزش قرآن و تعلیم اسلام، فرمان به اجتهاد است. خود مصعب باید فقیه باشد تا به دیگران فقه بیاموزد. (همان، ص ۵۹)

۶ - آیا در زمان حضور خود ائمه: ، آن‌ها مردم را امر به تقلید هم می‌کردند؟

بله، ابن ابی عمیر از شعیب عقرقونی نقل می‌کند که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی و از چیزی سؤال کنیم از چه کسی بپرسیم؟ امام فرمودند: بر تو باد به اسدی یعنی ابوبصیر.

عبدالعظیم حسنی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) از اصحاب امام جواد (علیه السلام)، امام‌هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) بوده است. در روایتی ابوتراب رویانی گفته است: شنیدم که اباحامد رازی می‌گفت: بر امام هادی (علیه السلام) در سامرا وارد شدم و از مسائلی درباره‌ی حلال و حرام پرسیدم. حضرت پاسخ مرا دادند و هنگام خداحافظی گفتند: ای حمادا! اگر چیزی از امر دین در ناحیه‌ی تو بر تو مشکل شد، درباره‌ی آن از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان.

۷ - در عصر غیبت کبری آیا دستوری درباره‌ی تقلید از شخص خاص داریم؟

خیر، مکلف به تقلید از شخص خاص نیستیم. امام زمان (علیه السلام) در توقیع شریفی به اسحاق بن یعقوب (توسط محمدبن عثمان عمری) فرمودند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛

«و اما حوادثی که در آینده واقع می‌شوند در آن‌ها [برای پیدا کردن هدایت] به راویان حدیث ما مراجعه کنید چون آن‌ها حجّت

من بر شما هستند و من حجّت خدا بر شما هستم». (شیخ طوسی، ص ۵۱۶).

علماء با صفات ذکر شده اند نه نام، معیار داده اند، ما باید مصداق را بشناسیم مثلاً امام حسن عسکری (علیه السلام) خصوصیات فقیه وارسته و مرجع تقلید را این گونه بیان می‌کند: از میان فقیهان کسی که در برابر هوای نفس مصونیت داشته باشد، دین را [در تمام شرایط] حفظ کند، با هوای نفسانی به مخالفت برخیزد و مطیع امر مولا باشد، بر مردم واجب است از او پیروی کنند.

۸ - آیا در انتخاب مرجع تقلید، باید شرایطی را لحاظ کنیم. این شرایط مشخص شده‌اند؟

بله از کسی که از او تقلید می‌کنیم باید: ۱- مرد باشد؛ ۲- بالغ باشد؛ ۳- عاقل باشد؛ ۴- شیعه‌ی دوازده امامی باشد؛ ۵- حلال زاده باشد؛ ۶- زنده باشد؛ ۷- عادل باشد؛ ۸- اعلم باشد؛ ۹- بنا بر احتیاط واجب حریص به دنیا نباشد. (رساله‌ی مراجع، مسأله‌ی ۲)

۹ - عادل به چه کسی می‌گویند؟

عدالت: قدرت نفسانی است که انسان را به اطاعت خداوند و ترک معصیت وادار می‌کند و نشانه‌ی عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد و اهل محل و همسایگان او را به خوبی تصدیق کنند.

۱۰ - اعلم کیست؟

مجتهدی است که در فهمیدن حکم خدا از همه‌ی مراجع زمان خود استادتر باشد.

۱۱ - چرا باید اعلم باشد؟

سیره‌ی انسان‌های عاقل، این است که در هر مسأله و موضوعی به کسی مراجعه کنند که تخصص او بیشتر باشد. پس در مبحث احکام که از مهم‌ترین موضوعات است باید به متخصص‌ترین مجتهد یعنی اعلم مراجعه کرد.

۱۲ - اعلم را چه طور می‌توان شناخت؟

اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

۱- خود انسان یقین کند؛ مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

۲- دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرطی که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته‌ی آنان مخالفت نکنند.

۳- عدّه‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته‌ی آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند. (رساله مراجع، مسأله‌ی ۳)

البته این مسأله تبصره هم دارد:

۱- طبق نظر آیات عظام خوبی، تبریزی و سیستانی به گفته‌ی یک نفر عالم خبره‌ی مورد اطمینان انسان هم اجتهاد یا علمیت ثابت می‌شود.

۲- طبق فتوای آیه الله بهجت و آیه الله وحید چنان چه از هر راهی انسان اطمینان به علمیت پیدا کند کافی است.

✓ در حال حاضر ما باید از فضلا و عالمانی چون حاج آقای سبط که در جلسات درس چندین مرجع حضور داشته‌اند

بپرسیم. (مثال آقای صفوی که فرزندشان را دکتر برده بودند.)

۱۳ - اگر عده ای از علما به اعلم بودن مجتهدی شهادت بدهند و در مقابل، گروهی دیگر را اعلم بدانند و ما نتوانیم مجتهد اعلم را تشخیص دهیم، وظیفه چیست؟

نظر غالب مراجع، این است که در صورت تعارض هر کدام را احتمال یا گمان به اعلم بودن را می‌دهید، از او تقلید کنید. البته آگاهی و تخصص هر گروه از علما بیشتر باشد نظر آن‌ها مقدم است.

۱۴ - اعمالی که انسان بدون تقلید انجام داده چه حکمی دارد؟

نظر غالب مراجع این است که اگر شخص بفهمد به وظیفه‌ی واقعی خود رفتار کرده (مثلاً وظیفه اش غسل بوده و او انجام داده) یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده و باید اکنون از او تقلید کند، مطابق بوده (مثلاً تسبیحات اربعه را سه مرتبه می‌خوانده و مجتهدی که الآن اعلم است و باید از او تقلید کند او هم سه مرتبه واجب می‌دانسته)، اعمال او صحیح است. تبصره: آیت الله سیستانی علاوه بر این شرایط، شرط می‌دانند که اگر مکلف جاهل قاصر باشد (مقصر نباشد) و نقص عملش به ارکان و مانند آن باز نگردد. اعمال بی تقلیدش صحیح است. (توضیح جاهل قاصر و مقصر در انتهای جزوه آمده است.)

۱۵ - آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میت، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است؟

تقلید ابتدایی از مجتهد میت یا بقاء او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد. (همان، ص ۲۳)

۱۶ - اگر مرجع تقلید کسی از دنیا برود و از مرجع زنده تقلید نکند چه حکمی دارد؟

همه‌ی مراجع حکم عمل بدون تقلید را داده‌اند. (مجتبی حسینی، ص ۶۵) یعنی فایده ندارد. البته با اجازه مرجع زنده می‌شود.

نکات بسیار مهم :

۱ - ما مستقیماً مرجعی را انتخاب نکنیم بلکه با هماهنگی با اساتیدی چون حاج آقای سبط در جلسه‌ای با حضور ایشان و مقدمه چینی ما که ایشان (حاج آقای سبط) در کلاس درس چندین مرجع حضور داشتند. آن‌گاه ایشان (حاج آقای سبط) مرجع را برای بچه‌ها معرفی کنند.

۲ - ملاک تعیین انتخاب مرجع، آسانی و سختی احکام مرجع نیست.

۳ - ما بچه‌ها در مشهد یا تهران به دیدن عالمان و فاضلان ببریم تا بچه‌ها این گونه سئوالات را از این افراد بپرسند.

گام چهارم: احکام تقلید

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید عقیده‌اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به‌صرف اینکه او گفته است قبول کند. ولی چنانچه شخص به عقاید حقّه اسلام یقین داشته باشد، و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود.

و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند.

پس کسانی که مجتهد نیستند، و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد.

و «عادل» کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و «نشانه‌ی عدالت» این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند.

مسأله ۳ - مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا أعلمیت کسی به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

سوم: آنکه انسان از راه‌های عقلانی به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۵ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۶ - اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند. ولی اگر فتوا ندهد، و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب یا لازم نامیده می‌شود، عمل کند، و یا به فتوای مجتهد دیگری - با رعایت الأعلّم فالأعلّم - عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می‌تواند سوره را ترک کند

مسئله ۷ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، بنابراین اگر او أعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً - بر تقلید او باقی بماند.

و چنانچه مجتهد زنده أعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند. و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در فتوا دادن بیشتر احتیاط کند باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف - مانند موارد اختلاف در قصر و تمام - که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید.

مسئله ۸ - بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت - یعنی ترک واجب یا فعل حرام - واقع می‌شود یاد بگیرد.

مسئله ۹ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلّم فالأعلّم.

✓ به بچه‌ها توصیه کنیم شماره‌ی تلفن نماینده یا دفتر مرجعشان را همراه داشته باشند یا فردی از مکتب یا مسجدشان تا در صورت لزوم، مسائلشان را از او بپرسند.

مسئله ۱۰ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می‌تواند مرجع او باشد صحیح است، و در غیر این صورت اگر جاهل قاصر بوده، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است، عمل صحیح است.

و همچنین است اگر جاهل مقصر بوده است، و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل، صحیح است مانند جهل به جای إخفات یا به عکس.

و همچنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحت است، به جز در بعضی موارد که در «منهاج» یا «توضیح المسائل» مرجع مورد نظر ذکر شده است.

✓ توضیح جاهل قاصر و مقصر و تفاوتشان در کلاس مطرح شود .

جاهل قاصر کسی که نرفته است تا بیاموزد ولی عمدی نبوده است.

جاهل مقصر کسی که نرفته است تا بیاموزد ولی کوتاهی کرده است.

گام پنجم : ارزشیابی

✓ بچه‌ها جواب سؤالات ارزشیابی زیر را با کمک دوستانشان در جزوه‌ی خودشان بنویسند.

۱- ۴ مثال واقعی در مورد نیازمان به راهنما (عالم) بنویسید .

۲- ۳ شباهت «دکتر» و «مجتهد» را بنویسید .

۳- تقلید کردن در احکام، برای ما چه نفعی دارد؟

۴- آیا افراد تحصیل کرده و متخصص هم باید در احکام تقلید کنند؟

۵- آیا در زمان ائمه هم اجتهاد وجود داشته یا فقط در زمان حاضر، مرسوم شده است؟

۶- مجتهد باید دارای چه شرایطی باشد؟

۷- چرا مجتهد باید اعلم باشد؟ اعلم را چگونه می‌توان شناخت؟

۸- منظور از «نشانه‌ی عدالت» چیست؟

۹- راه‌های به دست آوردن فتوای مجتهد چگونه است؟

۱۰- تفاوت «جاهل قاصر» و «جاهل مقصر» در چیست؟